

جنبش کارگری در خیزش معلمان

ناصر پایدار

پاییز امسال شاهد اعتراض سراسری چند صد هزار معلم علیه گرسنگی، فقر و بی حقوقی ناشی از مناسبات کار مزدوری در جامعه‌ی ایران بود. سطح نازل دست مزد، تنگ دستی و وضعیت رقت بار معیشتی، تسلط خفقان و حضور یکه تاز شبکه های پلیسی رژیم اسلامی در مدارس، سیستم آموزشی و محتوای منحط دینی و ارتجاعی متون درسی، خطوط کلی موضوعاتی بودند که هدف های اولیه‌ی تعرض و خشم معلمان را در طول تظاهرات و راه پیمایی های چند هفته ای تعیین می کرد. این مبارزات، که حداقل دو کشته و صدها مجروح بر جای گذاشته است، به هیچ وجه پایان نیافته است؛ هر چند که زیر فشار کشتارها و توحش رژیم اسلامی از یک سوی، و ضعف ها و تشتت ها و توهمات و بی افقی های موجودش از سوی دیگر، قادر به حصول نازل ترین مطالبات خود نیز نشده است. جنبش معلمان به طور کلی، و از جمله مبارزات توده های وسیع معلم در ماه های اخیر، برای جنبش کارگری ایران و فعالین و پیش روان کمونیست طبقه ی کارگر از همه لحاظ واجد اهمیت است. پیداست که توضیح روشن مکان این مبارزات در کل جنبش طبقاتی توده های کارگر و نقد موثر دریافت های ریشه دار سوسیال بورژوازی جاری در این راستا، در حوصله ی این نوشته نیست. آن چه در این مختصر بدان می پردازیم، صرفا خطوط کلی برداشت ها، انتقادات و نگاه کمونیستی ما به مساله با هدف کمک به سمت گیری طبقاتی شفاف تر، پیوستگی و انسجام عمیق تر و خیزش طبقاتی نیرومندتر این جنبش است. این خطوط کلی عبارتند از:

۱- معلمان بخش غیر قابل تفکیکی از طبقه ی کارگرند و مبارزات، اعتراضات و خیزش های آنان جزء لایتجزایی از جنبش طبقاتی توده های کارگر را تشکیل می دهد. معلم، انسان کارگری است که بسان همه ی کارگران دیگر از طریق فروش نیروی کارش ارتزاق می کند. او از این لحاظ هیچ تفاوتی با کارگران دیگر ندارد، نیروی کار وی به اندازه ی نیروی کار هر کارگر دیگری مورد احتیاج سرمایه و نیاز مبرم پروسه ی تولید ارزش اضافی است. مارکس در این رابطه می گوید:

"مسئله این یک خصلت شیوه ی تولید سرمایه داری است، که انواع مختلف کار و لذا کار فکری و یدی - و نیز انواعی از کار را که در آن یکی از این دو جنبه ثقل بیش تری دارد - از هم تفکیک می کند و میان افراد مختلف تقسیم می نماید. اما این مساله، نافی این نیست که محصول مادی، محصول مشترک این افراد است، یعنی محصول مشترک آن ها که در ثروت مادی تجسم یافته است. درست همان طور که این مساله، مانع و نافی این واقعیت نیست که در رابطه با سرمایه، این افراد کارگران مزدبگیر هستند..." (کار مولد و غیرمولد)

معلم نیروی کارش را با سرمایه مبادله می کند و دست مزدی که به وی پرداخت می شود، دقیقا بهای بازتولید نیروی کار اوست. این ویژگی شیوه ی تولید کاپیتالیستی است، که کلیه ی دستاوردهای کار بشر را به مثابه اشکال اجتماعا بسط یافته ی تولید و کار در هیات نهادها و صورت بندی های توسعه ی سرمایه پدیدار کرده و در مقابل طبقه ی کارگر قرار می دهد. آن سان که کلیه ی محصولات کار از کارخانه و مزرعه گرفته تا مدرسه، دانشگاه، بیمارستان، امور پژوهشی و... همه و همه به مثابه حوزه های مختلف تقسیم کار اجتماعی سرمایه در مقابل کارگر قد علم می کند. بیمارستان، مدرسه و موسسات مشابه درست به همان صورت مستقل از کارگر و مسلط بر وی عمل می کند، که کارخانه، مزرعه یا هر سرمایه ی دیگری که در قلمروی دیگر پیش ریز گردیده است. همه ی این ها اجزای پیوسته ی سرمایه ی کل هستند، که در نقش قدرتی قاهره و خداگونه بر کل سرنوشت کار، زندگی و هست و نیست طبقه ی کارگر حکم می رانند. معلم، نیروی کارش را به سرمایه می فروشد و دولت یا مالک خصوصی موسسه ی آموزشی با مصرف این نیروی کار به بخشی از ملزومات بازتولید سرمایه ی کل یا به طور مشخص پروسه ی تبدیل دستاوردهای دانش و تکنیک بشری به سرمایه و

افزایش پیگیر بارآوری نیروی کار پاسخ می‌گوید. مصرف نیروی کار معلم توسط سرمایه ممکن است به طور مستقیم برای سرمایه دار اضافه ارزش تولید کند، اما حتی در غیر این صورت نیز دقیقاً در خدمت افزایش هر چه بیش و بیش تر میزان اضافه ارزش کل سرمایه قرار می‌گیرد.

۲- لایه بندی رایج معلمان به عنوان بخشی از طبقه‌ی متوسط - یا به روایتی «خرده بورژوازی مدرن!» - پیشینه‌ای مشخص و در عین حال طولانی در تاریخ نیروهای «چپ» دارد. قدمت این لایه بندی درست به اندازه‌ی قدمت تاخت و تاز دیدگاه‌های سوسیال خلقی، سوسیال دموکراتیک و کلا سوسیال بورژوازی در جنبش کارگری جهانی است. آن جا که راه حل کمونیستی و جنبش لغو کار مزدوری قلم می‌خورد؛ آن جا که بدیل سوسیالیستی پرولتاریا در مقابل سرمایه به اتوپی تعبیر! و اتوپیای سراسر فریب زندگی آزاد در سیاه چال سرمایه! لباس واقعی بودن می‌پوشد؛ آن جا که کمونیسم از فراخوانی کنکرت و شفاف برای سازمان دادن جنبش تغییر عینیت موجود به مشتی الفاظ مکتبی سقوط می‌کند؛ آن جا که حقوق صنفی و سندیکالیستی همه چیز و کمونیسم طبقه‌ی کارگر هیچ چیز می‌گردد؛ آری در چنان شرایط و جایی، تعریف کارگر، تعریف جنبش کارگری، تعریف رابطه‌ی میان بخش‌های مختلف طبقه‌ی کارگر، تعریف رابطه‌ی کار و سرمایه و تعریف همه چیز از واژه نامه‌ی سرمایه بار می‌گیرد. در چنین وضعی، سرمایه و بیان اندیش وار ملزومات بقای سرمایه است، که مولفه‌ها و موازین تقسیم کار کاپیتالیستی را ملاک کارگر بودن و نبودن انسان‌ها، داور تفرق منافع، و شالوده‌ی تبیین بیگانگی هویت لایه‌های مختلف طبقه‌ی کارگر از هم می‌کند.

معلم و پرستار و بهیار و هر کارگر ماهری، حکم ترفیع «کارمندی» می‌گیرند! و نظافت چی و آبدار و نامه رسان و گارسون، «پیش خدمت و خدمه‌ی جزء» می‌شوند! چپ ناسیونالیست و سوسیال خلقی ایران تاریخاً و سنتاً در برخورد با اقلشاری از طبقه‌ی کارگر، که نیروی کارشان توسط بخش‌هایی از سرمایه سوای سرمایه‌ی صنعتی خرید و مصرف می‌شود، همه جا به همین موازین و مبانی و عرف تئوریک کاپیتالیسم رجوع نموده است. برای «چی» که پرچم توسعه‌ی «سرمایه داری مستقل!» را به دوش کشیده و می‌کشد، نه فقط فریب کارگران و کشیدن آن‌ها به ریل جانب داری از گسترش عظیم و عظیم‌تر انباشت سرمایه، امری روتین و ضروری است، که به همان اندازه «خرده بورژوازی» قلمداد نمودن بیش‌ترین بخش کارگران و جاسازی تئوریک و طبقاتی آنان در کاتاگوری حامیان «صنعت مستقل ملی!» نیز واجد اهمیت است. برپایی «جمهوری دموکراتیک خلق»، به همان میزان که نیازمند توهم پراکنی کاپیتالیستی در میان توده‌های کارگر است، محتاج تجزیه‌ی طبقه‌ی کارگر و «خرده بورژوا» خواندن بخش عظیمی از این طبقه نیز می‌باشد. به هر حال، در چهارچوب این درک و دریافت‌هاست که چپ سوسیال خلقی برای معلم و پرستار و دانشجو و... اصل و نسب خرده بورژوازی جعل می‌کند و همه‌ی این‌ها را به پاسداری از ناموس ملی و «دموکراسی خلق» هشدار می‌دهد!

نگاهی این چنین به مساله، از زاویه‌ی دیگری نیز طبیعی این چپ بوده و هست. این که کاتولیک‌تر از پاپ، پروانه‌ی کارگر بودن هر کارگری را که به طور مستقیم در قلمرو استثمار بخش صنعتی سرمایه نباشد، لغو سازد! برای تسکین عطش ناسیونالیستی خویش نسبت به رشد «صنعت ملی»، حتی از ارواح نبش قبر شده‌ی دوران فیزیوکرات‌ها استمداد جوید و کل زندگی و سرنوشت بشر را در خارج از مدار درک مادی تاریخ، بی‌اعتنا به چند و چون شیوه‌ی تولید و مناسبات اجتماعی مسلط یا آناتومی جامعه‌ی طبقاتی موجود، یک راست به جزئیات فراز و فرود منحنی تولید صنعتی ارجاع دهد. نوعی از واپس مانده‌ترین دریافت‌های بورژوازی که هم اینک توسط بخشی از ارتجاع بورژوازی و به طور مشخص دار و دسته‌ی طرف دار اصلاحات در ایران برای فریب هر چه بی‌رحمانه‌تر طبقه‌ی کارگر و سایر توده‌های معترض به کار گرفته می‌شود. ترجیع بند کلام این طیف تفکر کاپیتالیستی، این است که گویا تمامی معضلات زندگی کارگر ایرانی به کسر و کمبود انباشت صنعتی، رشد ناکافی تولید سالانه و هجوم سرمایه‌ها از بخش صنعت به بخش‌های «تجاری» و «داد و ستد!» و نظایر این‌ها مربوط می‌شود! نگرشی که در حال حاضر سندیکالیست‌ها و

گرایش اتحادیه گرای مدعی قیومت طبقه‌ی کارگر ایران نیز هم صدا با ورشکستگان دوم خردادی، آن را در میان کارگران جار و جنجال می‌کنند. اینان نیز در همه‌ی شئونات - از خط کشیدن بر جنبش لغو کار مزدی و راه حل کمونیستی پرولتاریا گرفته، تا شقه شقه کردن و ذبح جنبش کارگری در آستان عبودیت سرمایه - به همان راهی رفته و می‌روند، که ناسیونال چپ سابق و لاحق و لائیک یا مذهبی بدان شتافته و می‌شتابند.

۳- بر خلاف انگاره‌های متحجر بورژوایی بالا، توده‌های وسیع معلم و پرستار و مانند این‌ها، نه فقط جزء لایتجزایی از طبقه‌ی کارگر جامعه و جهانند، که هر نوع تعرض بورژوازی به زندگی و سطح معیشت و حقوق اجتماعی اینان، تعرضی مستقیم و عمیقاً وحشیانه به زندگی و شرایط و کار معیشت کارگران صنعتی یا فروشندگان نیروی کار در سایر قلمروهای انباشت سرمایه است. به گاه توفش بحران‌های کاپیتالیستی، معلمان و کل کارگران بخش موسوم به «خدمات!» در ردیف اولین قربانیان تجاوزگری سرمایه‌اند. پدیده‌ای همه جا جاری در تاریخ توحش سرمایه داری، که در دهه‌های اخیر با عروج بربریت بی قید و شرط نئولیبرالیسم لحظه به لحظه تشدید شده است. روال کار متعارف بورژوازی اینک در سراسر جهان این است، که با مشاهده‌ی کم‌ترین کاهش نرخ سود، مثله کردن امکانات آموزشی، بهداشتی و رفاهی کل طبقه‌ی کارگر را هدف می‌گیرد. و برای حصول عملی این هدف، یک راست طرح اخراج و بیکارسازی وسیع معلمان و پرستاران و سایر کارکنان بخش به اصطلاح «خدماتی» را در دستور اجرا می‌گذارد. اخراج هر معلم و پرستار در مجرد ساقط نمودن خود وی یا خانواده‌ی وی از هستی خلاصه نمی‌شود، بلکه تیشه‌ای مستقیم و کوبنده به ریشه‌ی زندگی، کار و امکانات معیشتی سایر بخش‌های طبقه‌ی کارگر است.

وضعیت اسف بار طبقه‌ی کارگر سوئد و کارگران همه‌ی ممالک اروپایی از اواخر دهه‌ی ۷۰ به این سوی، تجسم زنده‌ی این واقعیت است. تاوان جسمی و روانی دهشت باری، که آحاد طبقه‌ی کارگر سوئد در شروع دهه‌ی ۹۰ قرن پیش تا امروز درست در همین رابطه پرداخت کرده است، با هیچ ملاک و معیاری قابل سنجش نیست. اخراج بیش از ۸۰ هزار پرستار و معلم در طول چند روز و طعمه‌ی حریق کردن امکانات درمان و آموزش چند میلیون کارگر و کودکان خانوارهای کارگری، چنان وضعیتی را بر طبقه‌ی کارگر تحمیل کرد، که عوارض آن در قلمروهای مختلف زندگی اقتصادی، تربیتی، آموزشی، جسمی، ذهنی و اجتماعی کارگران همه جا به صورت یک ضایعه‌ی سیاه انسانی باقی است.

۴- روایت سوسیال بورژوایی از کارگر و طبقه‌ی کارگر، تبیین سوسیال خلقی رابطه‌ی میان بخش‌های مختلف طبقه‌ی کارگر، چه در سطح جنبش کارگری جهانی و چه در تاریخ مبارزه‌ی طبقاتی درون جامعه‌ی ایران، تیشه‌ای سخت به ریشه‌ی اتحاد و قدرت پیکار واحد طبقه‌ی کارگر وارد ساخته است. این حرف که معلم و پرستار و هر کارگر متخصصی با انگ «کارمند» و «اریستوکرات»، مخاطب فراخوان دموکراسی و خارج از جبهه‌ی پیکار جنبش لغو کار مزدی است، لاجرم به معنای قرار دادن توده‌های طبقه‌ی کارگر در مقابل هم به نفع بورژوازی، محروم ساختن هر بخش طبقه از حمایت بخش‌های دیگر در پیش برد مبارزات روزمره، تضعیف سرنوشت ساز جبهه‌ی نبرد کمونیستی پرولتاریا، تلاش برای تبدیل جمعیت کثیری از طبقه‌ی کارگر به حامیان متوهم نظام کاپیتالیستی و در یک کلام، خارج ساختن توده‌های کارگر از ریل راستین مبارزه‌ی طبقاتی علیه اساس کار مزدی است. عوارض این انگاره‌های مخرب هم اکنون در ابعادی گسترده و عمیق، دامن گیر جنبش کارگری است. معلم خود را کارگر نمی‌پندارد و کارگر این و آن کارخانه نیز خود را در منافع طبقاتی مشترک با معلم احساس نمی‌کند. بدیل طبقاتی عینیت موجود و راه حل سوسیالیستی رهایی از فقر، فلاکت، گرسنگی، دیکتاتوری و بی حقوقی همه نوعی، سمت و سوی مبارزات متحد آن‌ها را تعیین نمی‌کند و لاجرم همه‌ی آن‌ها را از بستر واقعی مبارزه برای محو بردگی مزدی و استقرار سوسیالیسم راستین کارگری دور می‌دارد.

حاصل این وضعیت، فروماندگی کل طبقه‌ی کارگر در مقابل تهاجمات لحظه به لحظه‌ی بورژوازی از یک سو، آسیب پذیری عمیق این طبقه در مقابل راه حل سازی‌های اپوزیسیون نمایانه‌ی بورژوایی از سوی دیگر، و عجز فرساینده‌ی جنبش کارگری از پیگیری نبرد طبقاتی علیه سرمایه داری است. وضعیتی که نیروهای دست اندرکار تحمیل آن بر

کارگران، به نوبه‌ی خود آن را دستاویزی برای منصرف نمودن بیش‌تر و بیش‌تر توده‌های کارگر از کمونیسم می‌سازند.

۵- اعتصاب اخیر معلمان نشان داد، که طبقه‌ی کارگر فقط در چهاردیواری کارخانه‌ها یا مراکز تولید بزرگ و کوچک نیست، که از فشار فقر، گرسنگی، بی‌مسکنی و بی‌بهداشتی نظام انسان ستیز کاپیتالیستی جانش به لب رسیده و درگیر اعتراض، اعتصاب، تحصن، راه‌پیمایی و حمله به مراکز قدرت رژیم اسلامی سرمایه است، بلکه بخش‌های دیگر این طبقه - نظیر معلمان، پرستاران و غیره - نیز به همان اندازه از هستی ساقط شده‌اند و آخرین باقی مانده‌های قوت لایموت‌شان به حساب سودهای کلان سرمایه سرریز گردیده است. آمارها همگی حکایت از آن دارند، که در تمامی دهه‌های سیاه عمر سلطه‌ی سرمایه داری در ایران، همواره هزینه‌ی آموزش و بهداشت و درمان و بیمه و خدمات و رفاه اجتماعی شهروندان، به علاوه‌ی کل دست‌مزد کارکنان آموزش و بهداشت و درمان، به مراتب از هزینه‌ی ماشین دولتی و دستگاه اختاپوسی اعمال نظم سرمایه بر کارگران کم‌تر بوده است. علاوه بر این‌ها، اعتراض سراسری و گسترده‌ی توده‌های وسیع معلم، مشت بسیار سنگینی بود بر دهان تمامی خدم و حشم یاوه باف بورژوازی، که می‌کوشد تا حضور فعال جنبش کارگری ایران در عرصه‌ی مبارزات اجتماعی و طبقاتی را مورد انکار قرار دهد و جامعه را یک سره صحنه‌ی نمایش جنبش ارتجاعی اصلاحات کاپیتالیستی تصویر کند!

۶- طبقه‌ی کارگر ایران و جهان، و از جمله توده‌های معلم این طبقه، باید بدانند که بدون افراشتن بیرق نیرومند جنبش لغو کار مزدی و بدون پیکار مستقیم و بالفعل حول یک بدیل حی و حاضر کمونیستی، هیچ دریچه‌ای به سوی هیچ نوع زندگی حداقلی در سیطره‌ی بربریت و توحش سرمایه داری برایشان گشوده نیست. در همان حال، کسانی نیز که در لباس کارگر و غیر کارگر در منتهای فریب خوردگی و فریب کاری، توهم زدگی و توهم پراکنی، می‌کوشند تا با علم کردن هم‌سویی مطالبات رفاهی کارگران با جنبش ارتجاعی اصلاحات بورژوازی، برای خویش دفتر و دستکی در بازار سیاست دست و پا کنند، باید یقین نمایند که کسب و کار آنان نه فقط از نگاه کمونیسم طبقه‌ی کارگر نوعی معاش غیر شرافت‌مندانه است، که فاز جاری انحطاط سیستم کاپیتالیستی نیز رویاهای خام و ناپخته و هوس‌ناک آن‌ها را نکول می‌کند. برای رسیدن به زندگی آزاد و شرافت‌مندانه یک راه بیش‌تر وجود ندارد، این که همه‌ی کارگران در همه‌ی قلمروهای کار و تولید، بدیل سوسیالیستی خویش برای رفع وضعیت موجود و پایان دادن به بردگی مزدی را نیروی مادی پیکار طبقه‌ی خویش سازند. این مانیفست برحق مبارزه‌ی طبقاتی در تاریخ عصر ماست، که حتا تحمیل ساده‌ترین مطالبات روزمره‌ی کارگران بر بورژوازی در گرو توسل طبقاتی و متحد توده‌های کارگر به طرح بدیل عاجل سوسیالیستی خویش است.

۷- مبارزات معلمان به عنوان بخشی از طبقه‌ی کارگر ایران، به لحاظ درجه‌ی تاثیر و ظرفیت فشار آن بر طبقه‌ی بورژوازی و رژیم اسلامی سرمایه داری در همان حال که از مبارزات سایر بخش‌های طبقه‌ی کارگر کم‌اهمیت‌تر نیست، پاره‌ای ویژگی‌های تعیین‌کننده را با خود حمل می‌کند. اعتصاب بیش از یک میلیون معلم در سراسر ایران و تعطیل کلاس‌های درس بیش از بیست میلیون دانش‌آموز ابتدایی و متوسطه، قادر است سراسر جامعه را در موج اعتراض خود غرق کند و عملاً یکی از وسیع‌ترین صحنه‌های مصاف طبقه‌ی کارگر علیه بورژوازی را به نمایش گذارد. از این گذشته، اعتصاب سراسری معلمان می‌تواند حلقه‌ی نیرومندی در تکان دادن زنجیر سراسری اعتراض توده‌های وسیع طبقه‌ی کارگر در همه‌ی قلمروهای دیگر کار و تولید اجتماعی باشد. معلمان، تاریخاً توده‌ی وسیع معترضی را علیه بی‌حقوقی و ستم سرمایه داری تشکیل می‌داده‌اند. استقبال معلمان از کمونیسم و مبارزه علیه بردگی مزدی همه جا چشم‌گیر بوده است. لنگر کشیدن جنبش اعتراضی و انقلابی معلمان در تاریخ گذشته و حال جامعه بر ساحل شکسته‌ی دموکراسی طلبی، هیچ ارتباط جدی‌یی با مکان طبقاتی واقعی این قشر نداشته، بلکه تابعی از ضعف جنبش سوسیالیستی طبقه‌ی کارگر در مجموع بوده است. مساله‌ای که درست به همین گونه در مورد سایر بخش‌های جنبش کارگری نیز صدق می‌کند.

۸- مطالبات جاری معلمان مطلقاً مطالبات صنفی آنان نیست. معلمان هیچ صنف ویژه‌ای را تشکیل نمی‌دهند و اساساً

طبقه‌ی کارگر، طبقه‌ای متشکل از صنوف با منافع پراکنده و خواسته‌های متفرق نیست. کارگران اعم از صنعتی و غیر صنعتی، مولد و «غیر مولد»، شاغل یا بیکار، زن یا مرد، معلم یا برق‌کار، آشپز یا بافنده، طبقه‌ی واحدی با منافع و دورنما و اعتراض و پیکار واحدی هستند. زندگی مرفه و شرافت‌مندانه، بهترین و پیش‌رفته‌ترین سطح آموزش، بالاترین امکانات دارو و درمان، آزادی بی‌قید و شرط در همه‌ی عرصه‌های حیات اجتماعی، رفع هر نوع تبعیض و نابرابری، سکولاریسم و زندگی آزاد از قید هر گونه مذهب و خرافه، و سرانجام محو کامل کار مزدوری و استقرار جامعه‌ی آزاد کمونیستی، همه و همه خواست هر کارگر آگاه و هر انسان شرافت‌مندی است. حتا مطالبات اقتصادی روزمره‌ی کارگران این یا آن عرصه، کارخانه یا مدرسه، بیمارستان یا مزرعه، و هر جای دیگر، مطالبات طبیعی همه‌ی کارگران است. آن چه هم امروز معلمان طرح و مطالبه می‌کنند، اعتراض علیه فقر و بی‌حقوقی، اعتراض علیه سطح نازل دست‌مزد، علیه وضعیت رقت‌بار معیشتی، علیه سلطه‌ی خفقان، علیه حضور یکه‌تاز شبکه‌های پلیسی رژیم اسلامی در مدارس، بدون شک اعتراض سراسری همه‌ی کارگران است. به همان گونه که تقاضای تغییر سیستم آموزشی یا محو و طرد محتوای منحط دینی از متون درسی نیز مطالبه‌ی همه‌ی توده‌های کارگر است.

۹- پیروزی اعتصاب معلمان - حتا در محدوده‌ی انتظارات طرح شده - بسان پیروزی مبارزات هر بخش از طبقه‌ی کارگر ایران در رابطه با هر مطالبه و انتظار اقتصادی یا رفاهی، در گرو اتحاد عمل سراسری طبقه‌ی کارگر ایران علیه سرمایه‌داری است. این واقعیت بسیار سرنوشت‌سازی است، که کارگر نساجی و نفت و ذوب آهن و چوب و معلم و پرستار و هر کارگر دیگر، باید هر چه عمیق‌تر آن را درک کنند. یک پارچگی و وحدت سراسری توده‌های کارگر در پیکار علیه بردگی مزدی و بی‌حقوقی کاپیتالیستی، به نوبه‌ی خود در گرو سازمان‌یابی متحد، سراسری و طبقاتی کل طبقه‌ی کارگر ایران است. سازمان‌های حرفه‌ای و صنفی اگرچه تاریخا دارستی برای مهار مبارزات کارگران در چهارچوب نظم سرمایه‌بده است، اما دیرزمانی است که حتا تاریخ مصرف آن برای حصول مطالبات جزئی نیز به پایان رسیده است. معلمان بسان هر بخش دیگر طبقه‌ی کارگر باید برای ایجاد تشکیلاتی سراسری و طبقاتی و فراصنفی متشکل از کلیه‌ی مزدبگیران و فروشندگان نیروی کار - اعم از شاغل و بیکار -، تشکیلاتی شورایی برای پیش‌برد پیکار متحد کل طبقه‌ی کارگر علیه اساس بردگی مزدی، تشکیلاتی مبین جنبش متشکل طبقه‌ی کارگر علیه تمامی بود و هست سرمایه‌مبارزه کنند. تنها با ایجاد چنین تشکیلاتی است، که هر اعتراض کارگر نساجی، یا هر اعتصاب و مبارزه‌ی معلمان در اعتراض یک پارچه‌ی تمامی کارگران نفت و بنادر و ذوب آهن و برق و آب و مسکن و شیلات و هر کجای دیگر شعله خواهد کشید. معلم، پرستار، کارگر کارخانه و مزرعه و هر حوزه‌ی دیگر برای ایجاد چنین تشکیلاتی، نه فقط به هیچ مجوزی از دولت سرمایه‌داری و طبقه‌ی سرمایه‌دار نیاز ندارند، که بالعکس لگدمال نمودن آگاهانه‌ی هر قانون و قرار و نظم سرمایه‌داری از طریق اعمال قدرت متحد طبقاتی، شرط مقدم و حتمی پیروزی آن‌ها در این راستاست.

۱۰- رژیم اسلامی سرمایه‌داری یا هر دولت بورژوازی در رابطه با جنبش معلمان نیز بسان جنبش و مبارزه‌ی هر بخش دیگر طبقه‌ی کارگر، به صرف سرکوب وحشیانه اکتفا نکرده و نمی‌کند. سازمان دادن عناصر وابسته، ایجاد نهادها و سازمان‌های ارتجاعی در درون این جنبش‌ها با نام معلمین و به صورت بدیل تشکل طبقاتی معلمان، و سپس بسیج این سازمان‌ها برای کج‌راه بردن و به شکست کشاندن مبارزات توده‌های معلم، از جمله توطئه‌هایی است که جناح‌های مختلف رژیم و کل اپوزیسیون درونی و بیرونی جمهوری اسلامی سخت بدان مشغولند. «خانه‌ی معلم» و پاره‌ای از نهادهای موجود، همگی از این قماش‌اند. هشیاری و درایت طبقاتی برای خنثی نمودن دسایس این کانون‌های انحراف مبارزه، و تلاش برای طرد و انزوای آن‌ها، بخشی از ملزومات پیش‌روی و پیروزی مبارزات جاری و آتی معلمان است.